عکس: امیر جدیدی

گفت‌وگو با فرزانه طاهری درباره رمان «پطرزبورگ» آندری بیه‌لی

انفجارِ ضمیرِ هشیار

به صحبت از خود رمان و ویژگی‌های آن، از جمله ویژگی‌های فرمی و تأثیر بیه‌لی از اتفاق می‌افتد؛ سالی به کوبه‌به لحاظ سیاسی بحران‌آمیز است. اعتراض کارگران به وضع معیشتی‌شان به کشتی فجیع که در تزار روسیه به «یکشنبه خونین» معروف است انجامید و نوردهای سیاسی در جریان است. وضع و نوشته رمان «پطرزبورگ» متأثر از این حال و هواست. اگرچه رمان از این فراتر می‌رود و المان‌های مربوط به حال و هوای سیاسی روسیه آن دوران در رمان بیه‌لی وجوهی اساسی‌تر و سمبلیک می‌یابند. طنز و کنایه و عناصر کمیک از دیگر وجوه این رمان است و همچنین اجرای خلاقانه فراوان آن به کار رفته است که ایمان مختلف این رمان را روشن می‌کند. گفتوگو با فرزانه طاهری را در پاسخ به این ترجمه منتشر شده است تا پیش از انتشار ترجمه این رمان، یکی از معدود منابع (شاید هم تنها منبع) در زبان فارسی که در آن به‌طور مفصل به این رمان پرداخته شده بود کتاب «پطرزبورگ» بود از مارشال برمن استاد مرکز فرهاد‌زاده و انتشارات طرح نو، پرمن در بخش مربوط به روسیه و پطرزبورگ در آن کتاب در کنار چند اثر دیگر از ادبیات روسیه به «پطرزبورگ» بیه‌لی هم توجه داشت. اسال سه ترجمه فارسی از رمان «پطرزبورگ» منتشر شد. از این سه ترجمه یکی ترجمه طاهری بود که نشر مرکز آن را منتشر کرد و موضوع صحبت ما هم در اینجا همین ترجمه است. «پطرزبورگ» رمانی است پر از ظریفکاری که فرم در آن مهم‌ترین وجه است. در ترجمه چنین رمانی طبعاً دشوار است. به‌ویژه پیاده‌کردن حداکثری ریزه‌کاری‌های زبانی آن در زبان فارسی که پشتوانه‌ای غنی از میراث ادبیت قدیم و جدید ایران را می‌طلبد و ترجمه فرزانه طاهری از این رمان نشان از تسلط او بر این ادبیات دارد. از این رو بخشی از گفتگوی پیش رو به وجه چون ترجمه این رمان و آنچه از میراث ادبیات فارسی که در این ترجمه متجرم را به کار آمده است اختصاص یافته و بخشی دیگر به صحبت از خود رمان و ویژگی‌های آن، از جمله ویژگی‌های فرمی و تأثیر بیه‌لی از معدود منابع (شاید هم تنها منبع) در زبان فارسی که در آن به‌طور مفصل به این رمان پرداخته شده بود کتاب «پطرزبورگ» بود از مارشال برمن استاد مرکز فرهاد‌زاده و انتشارات طرح نو، پرمن در بخش مربوط به روسیه و پطرزبورگ در آن کتاب در کنار چند اثر دیگر از ادبیات روسیه به «پطرزبورگ» بیه‌لی هم توجه داشت. اسال سه ترجمه فارسی از رمان «پطرزبورگ» منتشر شد. از این سه ترجمه یکی ترجمه طاهری بود که نشر مرکز آن را منتشر کرد و موضوع صحبت ما هم در اینجا همین ترجمه است. «پطرزبورگ» رمانی است پر از ظریفکاری که فرم در آن مهم‌ترین وجه است. در ترجمه چنین رمانی طبعاً دشوار است. به‌ویژه پیاده‌کردن حداکثری ریزه‌کاری‌های زبانی آن در زبان فارسی که پشتوانه‌ای غنی از میراث ادبیت قدیم و جدید ایران را می‌طلبد و ترجمه فرزانه طاهری از این رمان نشان از تسلط او بر این ادبیات دارد. از این رو بخشی از گفتگوی پیش رو به وجه چون ترجمه این رمان و آنچه از میراث ادبیات فارسی که در این ترجمه متجرم را به کار آمده است اختصاص یافته و بخشی دیگر

علی شروکی

لا اگر موافق باشید ابتدا قدری درباره ترجمه این رمان صحبت کنیم. که به نظرمی‌رسد کار سختی هم بوده و وقت زیادی برده. چون ظریفکاری در رمان زیاد است و این را از همین ترجمه فارسی و توضیحاتش می‌شود فهمید. اگر ممکن است قدری از تجربه این ترجمه بگویید؛ این که چه شد اصلا سراغ این کار رفتید و تصمیم گرفتید ترجمه‌اش کنید و کل این پروژه چه‌قدر زمان برد؟

ترجمه این رمان را دوست عزیزم آقای رمضانی، مدیر محترم نشر مرکز، به پیشنهاد کردند. گفتند که سالیان سال است دل‌شان می‌خواسته ترجمه فارسی این کتاب را منتشر کنند. خوب، من پیش‌تر فقط با نام این رمان به‌واسطه نابوکف آشنا بودم و جایگاه بلندی که او برایش تعیین کرده بود.

تابلوهای کلامی بیه‌لی را می‌توان به انفجار فرم‌های بازنمایی سنتی تشبیه کرد. انگار که تأثیر نمی‌را از روسیه گذشته که جهان پیرامون خود را به هزاران اتک تقسیم می‌کند. خودش کار خلاقه‌اش را به یمی تشبیه کرده که پرتاب می‌کند. یمی که می‌ترکد و تکه‌تکه می‌کند و تکه‌ها را به هر سو می‌پاشاند... رمان مغز را منفجر می‌کند، مغز قهرمانانش را هم.

نابوکف با خود می‌گفت: «کاش کافکا، «ولیس» جیمز جویس و «پطرزبورگ» آندری بیه‌لی به‌عنوان برجسته‌ترین شاهکارهای منثور قرن بیستم‌تم برد‌استه. سه اثر از این چهار اثر منتشران نابوکف مت‌حاست در میرات ادبیت قدیم و جدید ایران و فراوان به کوشش‌ش خورد است. اگرچه ترجمه کامل یکی از این سه - اولیس - هنوز منتشر نشده است. بین اینها اما «پطرزبورگ» آندری بیه‌لی از پیش از انسان یکی خاطب‌فارس‌زبان نشان‌شده شده بود؛ تا پیش از انتشار ترجمه این رمان، یکی خوانده. مثلا «آواز بر جیرئیل» رُا، و البته دیوان شمس. گلستان را هم خواندم و بادداشت برداشتم. از معاصرها هم برای تازه کردن حس زبانی‌م رفیایی خواندم و بیژن الهی هم شعرها و هم ترجمه‌هایش را خلاصه می‌کرد که به فیلی چشم و کوشم را بشوییم برای نگاه به زبان و کوش سیردن به آن. در این چهار سال و اندی حساسیتم به زبان چند برابر شد. هنوز هم که دیگر کار منتشر شده کوشم تیز است برای این ویژگی زبانی که آن‌گونه که به معنایش بینیشم. انگار به وسالسی ذهنی تبدیل شده. هم واج‌آرایی فورا در ذهنم رسوب می‌کند. نکاهم به کلامم و استعاره‌هایم مرده انگار عوض شده. انگار با عمدی دیگری به کلامت می‌نگرم و به زبان بطوفوکلی. خلاصه مفرغم هنوز در این زمینه فعال است. گاه یاد نابوکف می‌افتم که درباره کوکول می‌گفت که اگر دم زیاد کوکول بخواند چشماش کوکولی می‌شود و انگار چهارپا را طور دیگری می‌بیند. حالا برای من این اتفاق در زبان افتاده است.**

لا یکی دیگر از ویژگی‌های رمان «پطرزبورگ» خصلت بدخت تجسمی و هندسی آن است. شکل‌های هندسی آدم‌ها و اشیا در این رمان خیلی حضور پررنگی دارند. و خود شعر با نماد‌هایش. انگار در این رمان همراه شخصیت‌ها در «پطرزبورگ» بیه‌لی و البته قدم می‌زنیم. خودتان آیا «پطرزبورگ» را از نزدیک دیده‌اید و اگر دیده‌اید این تجربه چه‌قدر در ریهتر درآمدن خلقت تجسمی و هندسی رمان تأثیر گذاشت؟ اگر ندیده‌اید؛ از چه راه‌های دیگری توانستید تا جای ممکن پطرزبورگی را که بیه‌لی در رمان وصف کرده تجسم‌پذیر کنید؟ (البته می‌دانم که بخشی از این پطرزبورگ خصلتی شبح‌وار دارد و گویی پطرزبورگ بیه‌لی با پطرزبورگ واقعی در این رمان آمیخته است. به این موضوع می‌رسیم اما اینجا منظورم بخش واقعی پطرزبورگ است.)

در مورد آن شهر اساسا همانندی بگویم که در این رمان راضیات خیلی مهم است. بدر بیه‌لی، بوکایف، راضیدان بسیار مطرح بود و دوازده سال زیستن آنجم رمانی مسکو بود. در رویه اوایل قرن بیستم که با دین و عرفان هم آمیخته بود و می‌خواست جهان و چیزها را با راضیات توضیح بدهد. و مسئله بی‌نهایت. این قلمرو کیچ‌کننده هم طبعا منطقه ذهنی‌اش بود. روز بیژ حرفه بدر نویسنده و تاملات سناتور در هندسه اظهر من الشمس است. انقلاب‌های عامه‌فهمیم علمی فضای فکری آن روزگار را اشغال کرده بود؛ مفاهیم و گشایش‌های مکانیک کوانتمی و نسبیت و اینها. بیه‌لی سخت تحت تأثیر کشف هندسه غیراقلیدسی بود و ریاضی تاب که هر دو وارد رمان شده‌اند. فقط هم خوانده. مثلا «پطرزبورگ» بیه‌لی را می‌توان به انفجار فرم‌های بازنمایی سنتی تشبیه کرد. انگار که تأثیر نمی را از روسیه گذشته که جهان پیرامون خود را به هزاران اتک تقسیم می‌کند. خودش کار خلاقه‌اش را به یمی تشبیه کرده که پرتاب می‌کند. یمی می‌ترکد و تکه‌تکه می‌کند و تکه‌ها را به هر سو می‌پاشاند... رمان مغز را منفجر می‌کند، مغز قهرمانانش را هم.**

لا شاید درباره لزوم تسلط مترجم این پرسش‌های دیدی زبان مقصد زیاد گفته شده باشد و مشترکدرت دوباره آن چه‌سا تکراری و کلیشه‌ای به نظر برسد. اما در مورد «پطرزبورگ» به این دلیل این موضوع را پیش می‌کشم که ترجمه این رمان مصداق این ضرورت است. بنده‌ایی از این رمان اگر مترجم سعی کند به متن و این را از روی متن ترجمه کند چه‌بسا سود میرات ادبیات کلاسیک و مدرن فارسی پشت این ترجمه خواهد دارد. اگرچه این حضور همان طور که شما بیان کردید هم در مورد واج‌آرایی‌ها گفتم محسوس و طوری که تنوی ذوق نزند نیست. آیا حین ترجمه مترجم دوی که آگاهانه سراغ متون دایمی فارسی برویم. آن‌ها را فروتن کنید و از آن‌ها چه بگیرید یا میرات ادبی هر نثاتیری که برترجمه پطرزبورگ گذاشته. به‌واسطه خواندن‌های قدیمی و البته از این میراث که جذب ناخودآگاه شده شده بوده است؟

ممنونم از این اظهار لطف‌تان و خواهشمندانه که چنین پرداختی داشته‌اید. خوب، من من با متن کهن سال‌ماست که دمخوم. قطعا بخشیش درونی شده است. اما همان طور که پیش‌تر گفتم حین ترجمه‌ام دایما با دوبله کردن همه‌ام و «تذکرالاولیاء»را رسانه کردم، برخی از آثار سهروردی را انجام دادم.

در درون مدرنیته پایه‌گذاری می‌کند: طرح‌واره تعلیم‌گرا (مارکس‌گرا، رمانتیک (هرمونتیک - پدیدارشناختی) وکلاسیک (دیرکرد‌نده‌اندیشه‌های اروستو و رواناوی)». سپس من ادبیات زبانی‌شناسیک را به‌منزله توانش نازه‌ای عرضه می‌کند که در آن، آثار هنری در پیکره‌بندی‌های زنجیره‌وار فیلیمساز ملانکوله خود. نوعی رویکرد فلسفی‌اش‌تر دارد تا پیش‌رو می‌گذارند. میکال، معتقد است بدو همواره اعدا کرده که فلسفه به جای آفرینش حقیقت‌هایی که بنیادشان در فراسوی فلسفه و به‌صورت مشخص در یکی از چهار قلمتوان سیاست، علم، عشق و هنر نهفته باشد. به تسخیرگردن یا مصادره‌کردن آن حقیقت‌ها می‌پردازد. اینها و تنها همین چهار مقوله حالت‌های حقیقت‌های مصنّفی را شکل می‌دهند که از رویداد‌ی فردا‌گذشته جریان می‌یابد و پیش می‌رود». بعد: تامس میکال این رویکرد را به بازسازی مرحله دوم به شیوه‌ای در می‌آورد. بدو که این پرسش موضوع الزامی‌ترین و دشوارترین پرسش فلسفه او بوده است: حین رویداد در زقا از موقعیت‌ها متمایز بوده است: موقعیت‌ها به‌کوه‌های کاه‌گلی روی می‌دهند (مانند انقلاب فرانسه) و بخت برای رویداد عاملی سرشتی است. بدو همچنین درباره حقیقت شاعرانه بحث می‌کند. اما نوشته‌های او سک ویژه‌ای در پیش می‌گذارند. گوناهای فن برش. «سبک بدو از مسلم‌دانستن اما گشوده‌نداشتن ادعاهای اندک‌اندیز برای جاوب دیرگیردن خوانده و تکمیل اندیشه» منز تشکیل شده است که با عامل به‌منزله گزین‌گویه‌های عقلانی‌شده‌ای که بوتو به کستری نمایش می‌گذارد. این کتاب بر خلاف کوچکی ظاهر، به‌تعبیر مترجمان درباره‌اندوه مفاهیم پیچیده و گسترده‌ای است. باید تا اتجا که ممکن است در راه شناخت مفهوم‌ها و اصطلاح‌هایی که در آن به کار گرفته شده‌اند پیش رفت. مترجم کتاب به این هدف مقاله‌ای روشنگر از یک منتقد و سه مقاله از سه منتقد دیگر در کتاب آمده است. تامس میکال، یکی از این منتقدان، در مقاله‌ای با عنوان «روردرو یا ابهام در هر سطح»، درباره «کتابچه بیاد زیبایی‌شناسی» نوشته است: «پژوهشی نسبتا کوتاه و بنایه‌های فنی است که در آن رشته‌ای از اظهارنظرهای کوناگون به‌صورت فصل‌هایی مرتبط به دنبال هم می‌آیند و همگی نیازمند آگاهی بیشین از اصل‌های به‌پهی محکم و توانمند. مورد نظر بدو در اندام‌های تمایزیافته تولید هنری خلاقیت‌اند. بدو در ادعاهای خود در این مورد که فلسفه به خودی خود مولد حقیقت نیست ترمش‌نایذیر است. اما می‌بدرد که فلسفه نمی‌تواند آن‌گونه که دلوز می‌خواهد فراورده مفهوم‌ها باشد». فصل نخست کتاب که عنوان «هنر و فلسفه» را دارد، محوریت منز بدو است چون هنر و فلسفه به شیوه‌ای روشمند از هم شکافته شده‌اند. «در اینجا بدو سه طرح‌واره برای نظم‌دادن به رابطه هنر، فلسفه و حقیقت

کتابچه بادزیبایی‌شناسی

آن بدیو

ترجمه علی معصومی

نشر کلاه

پیش‌نهاد می‌کند. بدو در ادعاهای خود در این مورد که فلسفه به خودی خود مولد حقیقت نیست ترمش‌نایذیر است. اما می‌بدرد که فلسفه نمی‌تواند آن‌گونه که دلوز می‌خواهد فراورده مفهوم‌ها باشد». فصل نخست کتاب که عنوان «هنر و فلسفه» را دارد، محوریت منز بدو است چون هنر و فلسفه به شیوه‌ای روشمند از هم شکافته شده‌اند. «در اینجا بدو سه طرح‌واره برای نظم‌دادن به رابطه هنر، فلسفه و حقیقت

عطف

زیبایی‌شناسی زشتی

شرق: «هیچی‌تاک‌ها و اونو» نوشته سوندرا فرالی و تاما ناکامورا، نخستین کتابی است که در زمینه نمایش/ رقص نوین ژاپن بسا نام «بوتو» به زبان فارسی منتشر شده است. این کتاب در مجموعه «کستری خیال» نشر نو منتشر شده است که به نام‌آوران تئاتر سده بیستم می‌پردازد و این کتاب به‌عنوان جهارمین جلد این مجموعه منتشر شده است. چنان‌که در پیشگفتار کتاب آمده است «رقص/ نمایش نوین «بوتو»، برخلاف دیگر نمایش‌های سنتی ژاپن، کمابیش در هیچ تعریفی نمی‌گنجد و چارچوب و روش‌هایی تعریف‌شده ندارد. «هر یک از بنیان‌گذاران بوتو به شیوه خویش بدان پرداخته‌اند و دیگر پیروان نیز کوشیده‌اند. میری نوین برای تجربه خویش بیابند: هر یک، چیزهایی به بوتو افزوده‌اند یا شاخه‌هایی تازه برایش شکل داده‌اند». به‌تعبیری «بوتو»، بیش از هر چیز به نمایشی تجربه‌گرا می‌ماند که در هر بار اجرا کلا از به قول معروف چالش خویش می‌آید پذیرفتم. قبلا جاهایی گفته‌ام که در نگاه اول که ترجمه انگلیسی را خوانده‌ام، همان که در واقع متن مبدا من بوده است. دیدم بدانم در روسی این اثر از باب زبان و سبک که مهم‌ترین ویژگی‌اش بود چگونه است کلی مطلب خواندم، کتاب و مقاله و جستار و ... انگار به شکلی شاید کورمال می‌جستم تا شاید بدانم در سرچشمه چه گذشته است. بعد ترجمه را شروع کردم، اما به موازاتش خواندن ادامه داشت. تحریرهای متعدد ترجمه بیشترش به‌دلیل کشف‌های ناشی از خواندن آن مطالب بود و گاه در کل کار و گاه در حد واژه تمام متن تغییر می‌یافت. در مورد زبان فارسی که می‌خواستم به کار بیرم هم خیلی خواندم. در زمان سطوح زبانی متعدد به کار بردم